

گفت‌وگو با خانم یوا یرمیش (Eva Jer mias)، استاد دانشگاه بوداپست

نداشت، حالا ۲۲ سال می‌شود که یک کرسی ایران‌شناسی تأسیس شده است. از آن وقت تا حال من رئیس این گروه کوچک هستم. الان این گروه آن قدر بزرگ نشده. دانشجویانی که اینجا می‌آیند، به تمدن ایرانی و آسیای میانه خیلی علاقه دارند.

□ شما و همسرتان از دوره جوانی با هم در دانشگاه بودید؟
■ بله، من و شوهرم در دانشگاه با هم بودیم. ما اول زبان‌های لاتینی و یونانی، بعداً من فارسی و شوهرم عربی را آموختیم. همین‌طور، تخصص شوهرم عربی و یونانی و تخصص من زبان‌شناسی عمومی و زبان‌های ایرانی است.

رودکی بزرگوار گفته بود:

هر که ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

□ شما از گذشت روزگار چیزهای زیادی را از خود کردید و استادان زیادی داشتید، ولی به هر حال از کدام استادان زبان فارسی را آموختید؟
■ استادانی که به من درس داده‌اند، پروفسور زیگموند تلگدی (Zigmund Telegdi) و پروفسور یانوش هرمته (Janosh Harmatta) بودند. پروفسور هرمته بیشتر به زبان‌های باستانی و فارسی میانه مشغول است که از او زبان‌های قدیم را آموختم. پروفسور تلگدی حالا شش سال است که از دنیا رفته و من به جایش هستم؛ بیشتر آموزگار زبان‌های معاصر بود. من فارسی ادبی را از پروفسور تلگدی یاد گرفتم.

□ پروفسور تلگدی در این کرسی فعالیت می‌کرد؟

■ وی پروفسور گروه زبان‌شناسی عمومی بود. پیش از دهه ۱۹۸۰ زبان فارسی در چهارچوب گروه زبان‌شناسی عمومی تدریس می‌شد.

□ یعنی قبل از سال ۱۹۸۰؟

دانشگاه بوداپست در مجارستان یکی از مراکز مهم ایران‌شناسی جهان بوده و بیشتر از یک قرن است که در این دانشگاه زبان و ادب فارسی تدریس می‌شود. اکنون در کرسی ایران‌شناسی این دانشگاه اساتید باتجربه‌ای به رهبری پروفسور یوا یرمیش مشغول تدریس و تحقیق مسائل مختلف ایران‌شناسی هستند. در فوریه سال ۲۰۰۲ ضمن سفر به مجارستان، به دانشگاه بوداپست نیز رفتم و با استادان کرسی ایران‌شناسی صحبت‌هایی داشتم که در اینجا از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

□ بنده خیلی خوشحال هستم که امروز با یکی از دانشمندان معروف مجاری، یعنی با شما استاد محترم، پروفسور یوا یرمیش آشنا شدم. قبل از مسافرت به بوداپست، دکتر دادخدا سیم‌الدین اف، عضو وابسته آکادمی علوم تاجیکستان، درباره شما و دوستی شما با تاجیکان چند خاطره دلنشین گفت و کتابی را نیز برایتان هدیه کرد که تقدیمتان کردم. در تاجیکستان شما و همسرتان را چون اشخاص خاکسار و حلیم و مهربان با احترام به یاد می‌آورند. اینک می‌خواهم با شما گفت‌وگویی داشته باشم تا با کارهای دوستان مهربانی مثل شما، مردم تاجیک نیز آگاه شوند. رشته‌های گسسته شده طی چند سال اخیر، دوباره پیوند یابند و همچنین همکاری‌ها در تحقیق فرهنگ همدیگر شروع گردند. حقیقت این است که در تاجیکستان درباره کرسی ایران‌شناسی دانشگاه بوداپست، غیر از چند استاد، کسی دیگر آگاه نیست.

■ من سی‌سال پیش با دانشجویان و اسپیرانت‌های تاجیک در لنینگراد (سَنکِت پتربورگ) آشنا شدم و از این شناسایی خیلی خوشحال شدم. آن وقت من سعی کرده بودم که لهجه تاجیکی را از آنها یاد بگیرم. بعداً وقتی که به مجارستان برگشتم، فرصتی نداشتم برای تمرین زبان تاجیکی، اما در دانشگاه بوداپست تقریباً صد سال است که زبان فارسی تدریس می‌شود، ولی پیش از سال ۱۹۸۰ یک کرسی مستقل وجود

تاریخ ادبیات

حافظ، عطار، نظامی، رومی و غیره. همکار دیگر ما که تخصصش تاریخ است، تاریخ ایران زمان باستان و زمان اسلام را تدریس می‌کند. ما فقط سه نفر هستیم. به این دلیل ما یک گروه هستیم، یک گروه کوچک. پروفیسور یاتوش هرمته که در کرسی هند و اروپایی کار می‌کند، برای دانشجویان ما زبان‌های باستانی ایرانی را تدریس می‌کند. الان دانشجویان آن قدر زیاد نیستند، تقریباً ۸ تا ۱۲ نفرند. اینها کسانی هستند که تخصص ایران‌شناسی انتخاب کرده‌اند. اما دانشجویانی از گروه‌های مختلف برای آموختن زبان فارسی اینجا می‌آیند. مثلاً از رشته ترک‌شناسی، عرب‌شناسی، هندشناسی و هم زبان‌شناسی عمومی تا فارسی‌گفت‌و‌گویی و کلاسیکی را یاد بگیرند.

□ دانشجویان شما از سال اول تا آخر چند نفر هستند؟
■ از سال اول تا سال پنجم تقریباً ۱۲ نفر هستند. من دقیقاً گفته نمی‌توانم چون به خارج می‌روند، برمی‌گردند، درس را قطع می‌کنند یا ادامه می‌دهند. ما یک دورهٔ دکترای هم داریم. سه دانشجو در این بخش هستند؛ دو نفرشان پایان‌نامهٔ خود را تمام کرده‌اند.

□ در این مدتی که شما در این رشته کار می‌کنید، در کدام موضوع زبان و ادبیات فارسی مقاله و کتاب تألیف نموده‌اید؟
■ اول اینکه علاقهٔ من هم به زبان‌شناسی و هم تاریخ ادبیات است. مثلاً راجع به عروض و علم قافیه، سعی کردم نشان بدهم که با وجود نبودن علم دستوری و گرامری در ایران سده‌های پیش، دستوری وجود داشت. مثلاً علم قافیه آن قدر مشکل است که برای نوشتن آن یک ساختمان مورفولوژی لازم بود. به نظرم شاعرهای ایرانی باید یک مورفولوژی، یک دستور یا یک گرامر خوب را دانسته باشند، چون که این برای قافیه لازم بود؛ راجع به این مسئله چند مقاله نوشتم.

□ منظورتان گرامری است که در اروپا می‌فهمند؟
■ نه! در زمان‌های پیش گرامر اروپایی را اصلاً آشنا نبودند. ادیبان

بله، پیش از سال ۱۹۸۰. حالا ۲۲ سال است که یک گروه ایران‌شناسی مستقل تأسیس شده است.

□ معلوم شد که شما ۲۲ سال است رئیس این گروه هستید. پس لطفاً دربارهٔ تاریخچهٔ این گروه کمی صحبت کنید. چند استاد دارید و آنها چه درس می‌دهند؟

■ ما سه نفر هستیم که زبان و ادبیات و تاریخ ایران و زبان فارسی تدریس می‌کنیم. یکی از استادان ما خانم نمت اگنس (Nemeth Agnes) که شما با ایشان آشنا شدید، در ایران به دنیا آمد، اما پدر و مادرش مجاری بودند. او در مجارستان تنها کسی است که زبان فارسی را مثل زبان مادری خود، مجاری، حرف می‌زند. ایشان برای دانشجویان زبان گفت‌وگو، ادبیات معاصر و خطاطی تدریس می‌کند. دکتر نینی یانوش (Jany Janosh) از تاریخ ایران، تاریخ دین‌ها و نثر کلاسیک درس می‌دهد. خودم زبان کلاسیک، تاریخ زبان‌شناسی، تاریخ زبان‌های ایرانی و هم فارسی میانه، همچنین فارسی دری تدریس می‌کنم. من بیشتر با دانشجویان متن‌های کلاسیک می‌خوانم. از شاهنامهٔ فردوسی شروع می‌کنم، بعداً ادامه می‌دهم: سفرنامهٔ ناصر خسرو، سعدی،

از فرهنگ‌ها راجع به زبان اطلاع داشتند. مثلاً پیشگفتارهای فرهنگ‌های برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، چند باب یا قاعده درباره زبان فارسی دارند که آن مثل گرامر بود، اما این گرامر به معنی اروپایی نبود، چیزی شبیه آن بود.

□ منظور شما، این است که در پیشگفتارها بعضی قانون و قاعده‌ها وجود داشت؟

■ بله، اما منظورم راجع به قانون و قواعد زبان فارسی است مثلاً چه جور حرف‌ها در لهجه‌های ایرانی تبدیل شدند، یا چه جور فعل‌های متروک یا قدیمی در متن‌های کلاسیکی استفاده شده بودند و مثل اینها.

□ شما فقط راجع به زبان مقاله نوشتید یا درباره ادبیات هم چیزی تألیف نمودید؟

■ چند نمونه از ادبیات فارسی تاجیکی هم ترجمه کردم. مثلاً نمونه‌ای از افسانه‌های خلق تاجیک که مال تاجیکستان است. چند سال پیش یک مجموعه داستان‌های کوچک هم به زبان مجاری ترجمه و انتشار شده بود که من هم در آن شرکت کردم.

□ این مجموعه از نویسندگان معاصر است؟
■ بله، معاصر.

□ شما اثر کدام نویسنده ایران را ترجمه کردید؟

■ جلال آل احمد را. حالا دانشجویان من یک کتابی را از نوشته‌های صادق هدایت به مجاری ترجمه می‌کنند.

□ لطفاً بگویید، در این مدتی که بخش ایران‌شناسی در دانشگاه شما فعال است، از کشور ایران دانشمندان و نویسندگان از آن دیدن کردند و یا با دانشجویان شما ملاقات داشتند؟

■ الان در یاد من نیست که بار آخر کی یک دانشمند یا یک استاد دانشگاهی از ایران آمده باشد. اما چند سال پیش برای ما فرصت مناسبی پیدا شد که چندین بار به ایران برویم. من بیشتر از ۳۰ سال است که زبان فارسی تدریس می‌کنم، ولی تا آخر سال ۱۹۸۰ این کشور را ندیده بودم. دو سال پیش موفق شدم که در تابستان دانشجویان را برای آموزش یک دوره زبان به ایران بفرستم. به سبب گران بودن هواپیما، دانشجویان ما با اتوبوس به تهران سفر کردند و خیلی از این مسافرت لذت بردند. بیشتر از ده دانشجو به ایران رفتند.

□ برای چند مدت؟

■ برای یک ماه.

□ پژوهندگان از ایران به دیدار شما نیامدند؟

■ اگر آمدند، به طور رسمی نبود. من در سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ به مدت شش ماه در ایران بودم و با استادان دانشگاه تهران آشنا شدم.

□ با چه کسانی؟

■ مثلاً با استاد علی اشرف صادقی، که الان عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی است؛ با مرحوم آقای تفضلی که دوست مهربان من بود و دیگران.

□ شما چند بار به ایران رفتید؟

■ اولین بار برای دو ماه بعد از وفات حضرت امام خمینی به آنجا رفتم. این سال ۱۹۸۹ بود. بعداً سال ۱۹۹۲ برای نیم سال رفتم. پنج سال پیش هم رفته بودم و آخرین بار در اول همین سال، یعنی سال ۲۰۰۲.

□ قبل از انقلاب در ایران نبودید؟

■ نبودم.

□ تصورات شما راجع به ایران چیست؟ از کدام نقاط تاریخی ایران دیدن کردید؟

■ من خیلی زیاد دیدم. رفتم به شیراز، پنج بار آنجا رفتم. امسال شوهرم را هم بردم تا جاهای خیلی معروف ایران را به او نشان بدهم. به اصفهان چند بار رفتم. به مشهد، یزد، کرمان، در شمال برای گردش رفتم.

□ راجع به صمیمیت مردم ایران چه می‌گویید و به خصوص زمانی که شما به عنوان یک خارجی به زبان آنها سخن می‌گفتید، آنها چه واکنشی نشان می‌دادند؟

■ مردم خیلی مهربان هستند، به خصوص در شهرستان‌های ایران. در شهرهای بزرگ زندگی چیز دیگر و مختلف است، اما در شهرستان طبیعت مردم مثل دو هزار سال پیش است (یزمیش با ذوق می‌خندد). خیلی خارجی‌ان را دوست می‌دارند. به خصوص هنگامی که به زبانشان حرف می‌زنید. من فوراً این را دیدم.

□ شما که سرور کرسی ایران‌شناسی هستید، راجع به عرف و عادت و به طور گسترده بگوییم، از فرهنگ مردم ایران، ادبیات عامیانه ایران، چه اطلاعاتی به دانشجویان می‌دهید یا در آینده چه برنامه‌ای در این باره دارید؟
■ امیدوارم که در آینده کاری بکنم. الان موفق شدم که دانشجویان را به ایران ببرم و روابط زندگی را با ایران زمین به وجود آورم. امیدوارم که دانشجویان ما در آینده این کار را انجام بدهند؛ مردم ایران، تمدن، تاریخ و ادبیات آنها را بهتر بشناسند و به مردم مجاری نیز بشناسانند.

□ هنگام درس‌های خود، شما و همکاران شما از فولکلور ایران استفاده می‌کنید؟

■ من افسانه‌های صبحی را خواندم، اما آن افسانه‌ها آن قدر آسان نبودند، چون که کلمه‌های لهجه‌ای داشتند. قبلاً ما کتاب کم داشتیم، حالا چهار اتاق داریم؛ یکی از اتاق‌ها پر از کتاب است. همه نوع فرهنگ‌های فارسی، از آنتدراج تا فرهنگ‌های جدید در دسترس ما است. هنگام درس از آنها استفاده می‌کنیم.

□ خیلی خوب. شاید در جهان چنین زبانی مثل فارسی موجود نباشد

که فرهنگیان نوشته بیشتر از هزار سال را بدون ترجمه در کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان می‌فهمند. شما در این سال‌ها در گروه ایران‌شناسی خود به تدریس دری افغانستان و تاجیکی تاجیکستان کوشش نمودید؟

■ الان متأسفانه این لهجه‌ها را ما تدریس نمی‌کنیم. حالا من کوشش می‌کنم که چند دانشجوی با زبان این منطقه‌ها مشغول شوند. امروزها علاقه برای زبان، فرهنگ و تاریخ کشورهای آسیای میانه بیشتر شده. ما کتاب‌های خوبی هم داریم که به زبان روسی است. اگر دانشجویان این منطقه‌ها را بیاموزند، باید روسی را هم بدانند. امیدواریم که در آینده راجع به زبان تاجیکی یا دری پژوهش‌هایی بکنیم.

■ تا حال درباره تاجیکستان و افغانستان چه تحقیقاتی انجام شده؟
■ راجع به لهجه تاجیکی با مقایسه فارسی کلاسیکی، پروفیسور تلگدی چند مقاله نوشته، ما به دانشجویان این مقاله‌ها را پیشنهاد می‌کنیم که بخوانند.

■ شما در تاجیکستان بودید؟
■ نه متأسفانه. وقتی که ما در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ در لنینگراد (حالا سنکت پتربورگ) با خانواده؛ دو بچه کوچک خود و شوهرم بودیم، می‌خواستیم به تاجیکستان مسافرت کنیم، اما اجازه ندادند.



■ نام فرزندانان چیست؟
■ پسر بزرگم گشپر میکلوش (Gashpar Miklosh)، پزشک است و پسر کوچکم بلینت میکلوش (Balint Miklosh) ویولن می‌نوازد.

■ شوهر شما عرب شناس هستند؟
■ بله، نام ایشان مرت میکلوش (Marot Milklosh) است. اینجا، در مجارستان دانشگاه غیردولتی هست که یکی را شوهر من تأسیس کرده. در آنجا هم یک گروه عرب‌شناسی به وجود آورد. او همچنین عضو فرهنگستان مجارستان و معاون بخش علوم انسانی است. ایشان زیاد راجع به فلسفه و منطق عربی درس می‌دهند و می‌نویسند.

■ این دانشگاه غیر دولتی کی تأسیس شد و چند دانشجو دارد؟

■ دانشگاه غیر دولتی بعد از سال ۱۹۹۰ تأسیس شد، الان بیشتر از ۲۰۰۰ دانشجو دارد.

■ در کدام رشته‌ها؟
■ در آنجا دانشکده علوم انسانی موجود است که دانشجویان زبان‌های عربی، عبری و ترکی می‌آموزند.

■ بسیار خوب، شما در لنینگراد چه مدت بودید؟
■ تقریباً یک سال.

■ در آنجا دوستان تاجیک داشتید؟ از آنها چه خاطره‌هایی دارید؟
■ دوستانم داد خدا، محمد داوود، یک جوانی دیگر به نظرم از کولاب بود، با خانم اسمیرناوا کار می‌کرد.

■ بابانظر؟
■ بله. همه آنها خیلی مهربان بودند. یادم هست که برای جشن عید نوروز به خوابگاه آنها رفتم. آن زمان خیلی سرد بود، بیست درجه زیر صفر. ایشان به من گل تقدیم کردند. وقتی که بیرون آمدم، گل‌ها فوراً یخ بست. این در یادم هست. مهربانی‌های آنها همیشه در یادم مانده. می‌سرایند، می‌نواختند، آنها خیلی طربناک بودند.

■ شما افسانه‌های تاجیکی را به زبان مجاری ترجمه کردید. چه باعث شد که این کار را انجام دادید؟

■ در مجارستان، در آن سال‌ها نشر یک سلسله کتاب‌هایی از کشورهای گوناگون جهان شروع شده بود که بیشتر از ۲۰۰ جلد بود. آن سال‌ها کارمندان انتشارات خواستند چیزی راجع به تمدن تاجیکستان انتشار کنند. استاد من، زیگموند تلگدی، مجموعه افسانه‌های خلق تاجیک را به من داد و من از این کتاب چند افسانه را انتخاب کردم. آنها را در مجموعه‌ای به نام Holdangyal (فرشته ماه) به چاپ رساندم.

■ سال‌های پیش تا به امروز کسی از فرهنگیان تاجیکستان به دیدار گروه ایران‌شناسی شما آمده بود؟

■ نه، نه، یادم نیست که کسی از کشورهای فارسی زبان به خصوص از تاجیکستان اینجا آمده باشد. شما شخص اول هستید که به کرسی ما تشریف آوردید ولی در کنگره ایران‌شناسان اروپا که بنده معاون این کنگره هستم، در پاریس سه سال پیش انتخاب شدم، تاجیکان مرتب می‌آیند، ولی من با ایشان از نزدیک آشنا نیستم.

■ البته دلم می‌خواهد که با شما بیشتر صحبت کنم، اما هر چه اول دارد و انجام. من خیلی شاد هستم که با شما گفت‌وگو داشتم. حالا تاجیکستان ما هم مستقل است. امیدوارم که آهسته آهسته رابطه فرهنگیان کشورهای ما بیشتر گردد. ما روشنفکران باید برای شناساندن تمدن کشورهای خود به مردم یکدیگر تلاش کنیم، تا مردمان عالم با همدیگر با محبت و رفاقت زندگی کنند.